

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# رسالت اسلام

درسهایی از اصول دین، شماره شانزدهم

نام جزوه: رسالت اسلام

نویسنده: هیأت تحریریه موسسه در راه حق

ناشر: موسسه در راه حق

نوبت چاپ: مکرر

تاریخ چاپ: ۱۳۹۶ هـ ش

چاپخانه: سلمان فارسی

نشانی: قم، خیابان آیت الله مرعشی نجفی (ارم)

کوچه ۲۰ - پلاک ۱۰ - موسسه در راه حق

تلفن: ۲-۳۷۷۴۳۲۲۱ (۰۲۵)

[www.darrahehaq.com](http://www.darrahehaq.com)

سامانه پاسخگویی پیامکی: ۱۰۰۰۲۲۲۳۳۳

رایگان

## فهرست مطالب

۶.....	همبستگی سعادت با ایمان
۱۲.....	اخوت اسلامی
۱۴.....	نظارت عمومی
۱۸.....	مقام دانش
۲۲.....	کار و کوشش
۲۸.....	ازدواج و تشکیل خانواده

درسهایی از اصول دین، شماره شانزدهم / ۵

روح رسالت اسلام را در این شعار، می‌توان  
خلاصه کرد و نشان داد:  
لااله الاالله: یعنی «جز خدای یگانه، معبود دیگری  
نیست».

و این راز تناوری و پرثمری و سرسبزی درخت  
اسلام است، چراکه اگر اسلام را به درخت مانند کنیم  
و ایدئولوژی آن را به بذر یا ریشه‌ی آن؛ باید دانست  
که سلامت و پرثمری درخت، وابسته به سلامت بذر  
و نیز ریشه‌ی آن است.

و می‌بینیم اساس ایدئولوژی اسلامی، چنان‌که در آن شعار نموده شده است؛ چقدر سالم و تا چه حد استوار و پولادین است.

### همبستگی سعادت با ایمان

اگر همه‌ی خواسته‌های بشری، از مادیّات ریشه می‌گرفت، و انسان نیازی به فراسوی عالم مادی، در جان خویش احساس نمی‌کرد، نیک بختی در بست، با تأمین مادیّات فراهم می‌آمد.

اما می‌دانیم و می‌بینیم که بشر با زبان روح خویش از اعماق تکنیک و صنعت و مادیّات فریاد برداشته است که: هر چه وسایل مادی بیشتر می‌گردد، عطش روح و نیازهای معنوی جامعه افزون‌تر می‌شود

درسهایی از اصول دین، شماره شانزدهم / ۷

و این پدیده در عصیان و نابسامانی‌های جامعه،  
به وضوح پدیدار است.

شاهد آن: ازهم‌گسیختگی و بحرانی است که از  
اوایل قرن بیستم بر جوامع متمدن، سایه افکنده است  
تا آنجا که بحران روحی جوامع به‌ویژه در مورد  
جوانان، غیرقابل کنترل شده است.

«چراکه در فرهنگ تمدن مادی، انسان، تنها یک  
ارگانیزم زنده است و هیچ‌گاه حامل ارزش و پیام  
مطلق خوبی، زیبایی و دانایی نیست و برای رسیدن  
به کمال معنوی و نیازهای روحی، راهی در نظر  
گرفته نشده است».<sup>۱</sup>

روح بلند انسان که چون شهباز تیزبال، خواستار پرواز بر فراز ستیغ‌های کوه سارهای سربلند است، تا به جایگاه دوردست انسانی نپرد، و تا از سرچشمه‌ی فضایل روحی سیراب نگردد؛ همچنان از عصیان و طغیان دست بازنخواهد داشت.

این همه شرارت‌ها، کام‌جویی‌ها، نشانه‌های سرکشی امواج خروشان غرایزی است که تا به ساحل نجات نرسد، آرام نمی‌گیرد.

و ساحل نجات، تنها ایمان به یک نیروی نامحدود و دانش بی‌پایان و کمال مطلق و کناره‌جویی از خدایان خیالی است. با یاد چنین نیرو، و ایمان راستین به اوست که دل‌ها آرام می‌پذیرد.



درسهایی از اصول دین، شماره شانزدهم / ۹

قرآن در کوتاه‌ترین جمله، این حقیقت بلند را بیان کرده است که:

أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ.<sup>۱</sup>

یعنی، هان! با یاد خدا، دلها آرام می‌گیرد.

آری، آرامش قلب‌ها، در یاد خداست؛ و تنها گرایش و توجه به خداست که می‌تواند غرایز انسان را تعدیل کند و او را به نیکبختی رهنمون گردد.

اسلام ارزش انسان را با همین مقیاس و بر

همین معیار می‌سنجد و می‌گوید:

إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىكُمْ.<sup>۲</sup>

«یعنی، گرامی‌ترینتان با تقواترین شماست.»

---

۱. سوره‌ی رعد، آیه‌ی ۲۸.

۲. سوره‌ی حجرات، آیه‌ی ۱۳.

هدف اسلام نمودن و نشان دادن افق برتر و والاتر و نجات مردم از خاکدان‌های پست مادیات و شهوات است. تا انسان‌ها با سرزمین‌های خرم و سرسبز لذائذ واقعی و معنوی، آشنا شوند و دست از راهروی در کوره‌راه‌های مادی بدارند و در راه سعادت، گام بردارند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ<sup>۱</sup>

یعنی به دعوت خدای و پیامبر پاسخ دهید چون شما را فرا خواند به آنچه که به شما زندگی و حیات می‌بخشد.

درسهایی از اصول دین، شماره شانزدهم / ۱۱

با تعالیم اسلام، جان مرده و استعداد‌های فروخته انسان‌ها زنده می‌گردد، می‌بالد و رشد می‌کند و این حیات و زندگی از دریچه‌های قوانین و در چشم اندازه‌های اهداف اسلام، به چشم می‌خورد. و اینک برخی از این چشم‌اندازها را به تماشا بنشینیم:

۱- اخوت اسلامی

۲- نظارت عمومی

۳- مقام دانش

۴- کار و کوشش

۵- تشکیل خانواده

## اخوت اسلامی

«برادری اسلامی»، بر اساس والاترین فضیلت انسانی مبتنی است چراکه از تشریفات پوچ و بی‌ریشه، به دور است؛ بلکه حقیقتی است برای تقویت بنیه‌ی فداکاری در فرد مسلمان و زنده نگاه‌داشتن روح صفا و صمیمیت و ایمان. از نتایج مستقیم عملی آن ایجاد مسئولیت و همدردی است در همه جنبه‌های زندگی، بین افراد. بر اساس این اخوت، مسلمان نمی‌تواند در گرفتاری‌های برادرش سهیم نباشد.

طرح ابتکاری اخوت اسلامی، در صدر اسلام چنان ماهرانه و جالب انجام یافت که فقیر و ثروتمند از دل و جان برادر شدند.

درسهایی از اصول دین، شماره شانزدهم / ۱۳

امام صادق علیه السلام اخوت اسلامی را در مفهوم ساده و گسترده‌ای، چنین بیان می‌فرماید:

مؤمنان با یکدیگر برادرند و چون پیکره‌ی یک انسان هستند که اگر عضوی به درد آید، اعضاء دیگر آرامش نخواهند داشت.<sup>۱</sup>

هم او - که سلام خدا بر او - باز می‌فرماید:

روح «اخوت اسلامی»، اجازه نمی‌دهد که:

تو سیر و سیراب باشی و برادر مسلمانت گرسنه و تشنه.

تو پوشیده و برادر مسلمانت برهنه.

باید، آنچه برای خود دوست می‌داری، برای او نیز دوست بداری.

پشتیبان او باش چنان‌که او پشتیبان توست.  
آنگاه‌که او در سفر است، تو مال و ناموس او را  
پاسدار.

و چون بازمی‌گردد، به دیدارش بشتاب و بر او  
حرمت بگذار که تو از او و او از توست.  
اگر خیری به او رسید، خدا را به شادمانی آن،  
سپاس کن.

و اگر گرفتار شد یاریش نما.<sup>۱</sup>

### نظارت عمومی

خداوند در بدن ما، گلبول‌های سفید را آفریده است  
تا چون پاسداران هوشیار، در برابر میکروب‌ها-

درسهایی از اصول دین، شماره شانزدهم / ۱۵

دشمنان سلامت بدن - با تهاجم همه جانبه، دفاع کنند  
و خللی در مزاج انسان به وجود نیاید.

این سرمشق روشنی می تواند بود که مسلمانان،  
نسبت به رویدادهای جامعه‌ی خویش چون دیده بانان  
هوشمند بیدار باشند تا هرگاه معنویت و درستی و  
راستی را در چنگال اهریمن تظاهر و نادرستی و  
دروغ اسیر دیدند؛ پیا خیزند و ریشه‌های آن را برکنند  
و اگر لازم شد جان خویش بر سر این مهم نهند.

وگرنه، از جامعه، جز کالبد بی جان چیزی  
باز نخواهد ماند. چراکه اگر مردم در برابر هر بیداد و  
گستاخی، سکونت کنند و چون مرداب ساکن، محیط  
پرورش کرم‌ها و زالوها گردند، به زودی زلال روشن

وجودشان تیره خواهد شد و بویناک و چرکین خواهد گشت.

پس باید همواره چون موج بی‌قرار دریا‌های خروشان، در تلاش و تحرک و تهاجم و جنبش بوده باشند، تا پلیدی‌ها، در وجودشان اثری نگذارد.

این است که اسلام برای به وجود آمدن یک جامعه‌ی زنده، مسأله‌ی مراقبت و نظارت عمومی را یکی از ضروری‌ترین وظایف مسلمانان می‌داند و همواره به آنان هشدار می‌دهد که: وظایف اجتماعی هم سنگ و هم پایه‌ی وظائف فردی است و مسلمانان باید در این وظیفه بزرگ نیز، دین خود را ادا کنند.

در این زمینه: پیشنهاد عملی قرآن: دو دستور

درخشان است:



درسهایی از اصول دین، شماره شانزدهم / ۱۷

۱. فرمان به خوبی‌ها - امر به معروف

۲. بازداشتن از بدی‌ها - نهی از منکر<sup>۱</sup>

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: **إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ**

**النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ<sup>۲</sup>.**

یعنی: فرمان به نیکی‌ها و بازداشتن از بدی‌ها،

وظیفه‌ی بزرگی است که بنیان واجبات دیگر بر آن

ایستادگی دارد.

روزی که جامعه‌ی مسلمان، این دو سنت بزرگ

را فراموش کند، سیادت و بزرگی خویش را از دست

داده است.

---

۱. سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۱۰.

۲. کافی، ج ۵، ص ۵۵.

پس در منطق اسلام، گفته‌های یاوه‌ای نظیر آنچه در ذیل خواهیم آورد؛ غلط و موهوم است:

- مرا در قبر تو و تو را در قبر من نمی‌گذارند!
- عیسی بدین خود، موسی بدین خود!
- خواهی نشوی رسوا، هم‌رنگ جماعت شو!

و نباید از یاد برد که: امر به معروف و نهی از منکر، وظیفه‌ی بزرگ هر فرد مسلمان می‌باشد و با عمل به آن می‌توان جامعه‌ای زنده و سالم به وجود آورد.

### مقام دانش

در گذشته‌های دور، یعنی دوران پیش از اسلام، آموزش دانش، عمومی نبود؛ و همه‌ی مردم اجازه و حق نداشتند دانش بی‌دوزند. آموزش در انحصار

درسهایی از اصول دین، شماره شانزدهم / ۱۹

گروهی ویژه یعنی طبقه‌ی حاکمه و اعیان و اشراف و امیرزادگان بود.

این وضع در کشورهایی که حکومتشان بر نظام طبقاتی استوار بود، به‌طور آشکارتری به چشم می‌خورد.

به‌ویژه ملت عرب و مردم عربستان، از جهت تمدن و فرهنگ نسبت به سایر کشورها، بازمانده‌تر بودند چنان‌که همزمان با ظهور اسلام، در همه‌ی حجاز، باسوادها (آنان که فقط می‌توانستند بخوانند و بنویسند)؛ انگشت‌شمار بودند.

در چنین زمانی و در بین چنین مردمی، اسلام، از همان نخست، دانش آموختن را چندان ارج نهاد که آن را تا حدّ فریضه، بالا برد:

- این قرآن کریم است که با ندای ملکوتی و شیرینش، جای جای، دانش پژوهان را گرامی می‌دارد و بدان‌ها رتبه‌ای والا می‌دهد.<sup>۱</sup>

- پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌فرمود: بر هر مسلمان، آموختن دانش واجب است، خدا دانش‌اندوزان را دوست می‌دارد.<sup>۲</sup>

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرمود: **طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ**؛ یعنی: تحصیل دانش واجب است.<sup>۳</sup>

امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرمود: (چنان‌که زکات مال به این است که قسمتی از آن را در راه خدا بدهید)؛

---

۱. سوره‌ی مجادله، آیه‌ی ۱۱.

۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۰.

۳. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۰.

درسهایی از اصول دین، شماره شانزدهم / ۲۱

زکات دانش نیز به این است که: به دیگران از دانش خود، بیاموزید.<sup>۱</sup>

تاریخ اسلام، شاهد راستین، دانش پروری اسلام است:

همین توصیه‌ی دائم به دانش آموختن، از طرف اسلام باعث آمد که مسلمانان همواره به‌ویژه در قرون وسطی در تاریکی بی‌دانشی، فرورفته بود، پرچم‌دار علم و تمدن گردند.

البته، باید توجه داشت که مسلمانان دانش را همراه باایمان ژرف به خدا و با توجه به معنویات

---

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۰، ج ۴۱؛ زَكَاةُ الْعِلْمِ أَنْ تُعَلِّمَهُ

می‌آموختند و تنها، به بهره‌های دنیایی آن چشم نمی‌دوختند.

دریغا که در قرون بعد، چون دستورهای روشن و سعادت‌بخش اسلام را از نظر افکندند خود نیز از نظر افتادند و از کاروان پیشرفت دانش بشری، بازپس ماندند و هم‌اکنون وقت آن است که همه‌ی کشورهای اسلامی با وحدت خویش در دانش و فضیلت پیشتاز گردند.

## کار و کوشش

کار و کوشش، از نوامیس طبیعت و آفرینش است. خداوند، راز پیشرفت را در جنبش و تحرک نهاده است. پیدایش بهار، فصل جنبش و تحرک طبیعت، جاری شدن رودها و جویبارها، جوشش

درسهایی از اصول دین، شماره شانزدهم / ۲۳

چشمه ساران، لانه ساختن و جنب و جوش پرندگان،  
وزش نسیم نوازشگر صبحگاهی تاب نرم امواج  
برکه‌ها به نوازش باد، پیچ و تاب شاخسارها و گل‌ها و  
برگ‌ها و ترنم و اشاره‌ی نسیم، رویدن و بالیدن  
گیاهان، مهاجرت و حرکت دسته‌هایی از مرغان از  
سرزمینی به سرزمینی و... همه استعاره‌ای چشمگیر و  
اشاره‌ای ملیح است از نظام آفرینش به انسان‌ها، تا از  
افسردگی بگریزند و برخیزند و حرکت و نشاط و کار  
و کوشش و تلاش کنند، برویند و ببالند و جاری  
شوند و تحرک داشته باشند.

اسلام، بر اساس همین ناموس طبیعی، مردم را

به کار و تلاش، فراخوانده است:

علی، راهبر بزرگ و گرامی می‌فرماید: کسی که آب و زمین در اختیار داشته باشد - و از این دو سرمایه‌ی بزرگ استفاده نبرد - و فقیر شود؛ نفرین خدا بر او باد.<sup>۱</sup>

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: خداوند هیچ کاری را چون کشاورزی - این کار تولیدی مفید - دوست نمی‌دارد.<sup>۲</sup>

هم او - که سلام خدا بر او - می‌فرماید:  
الزَّارِعُونَ كُنُوزَ الْأَنْامِ كِشَاوِرِزَانِ كَنْجِينَةٍ مَرْدَمِ  
هَسْتَنْدِ.<sup>۳</sup>

---

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۴.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۵.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۱۹۴.



درسهایی از اصول دین، شماره شانزدهم / ۲۵

و علی علیه السلام می فرمود:

به گونه‌های مختلف تجارت، بپردازید؛ خداوند  
پیشه‌ور امین درستکار را دوست می‌دارد<sup>۱</sup>.

و باز از امام صادق علیه السلام آورده‌اند که:

عزّت و بزرگی منش انسان در کسب و کار  
اوست<sup>۲</sup>. و امام کاظم علیه السلام می‌فرمایند: **إِنَّ اللَّهَ لَيَبْغِضُ  
الْعَبْدَ الْفَارِغَ** خدا از بنده‌ی آسوده‌ی بیکار، بیزار  
است<sup>۳</sup>.

امام باقر، پنجمین پیشوای بزرگ و گرامی ما -  
که سلام خدا بر او باد - در هوای گرم که عرق از

---

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۴.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۷.

جبین بر آستین می‌ریخت در مزرعه‌ی خود، در خارج از شهر مدینه، رفته بود- تا به کارها رسیدگی کند - مردی که گمان می‌برد، کار از نظر اسلام عار است، پیش آمد و با لحنی شگفت آمیز و دلسوزانه گفت:

شما که از بزرگان قریش و ممتاز هستید، چرا باید تا این حد به دنیا ارج بگذارید و در این هوای گرم، عرق ریزان، به اینجا بیایید؛ اگر مرگ شما در همین حال فرا رسد، چه می‌کنید؟!

امام فرمود: اگر مرگم در رسد، در اطاعت و فرمان‌برداری خدا، مرده‌ام چراکه به اینجا آمده‌ام تا مخارج خانواده‌ی خویش را فراهم آورم و دست نیاز پیش تو و دیگران دراز نکنم. انسان از آن هنگام باید

درسهایی از اصول دین، شماره شانزدهم / ۲۷

بترسد که مرگش در رسد و او به گناه و نافرمانی مشغول باشد.

آن مرد گفت: من می‌خواستم به شما پند دهم  
اما خود اندرز گرفتم.<sup>۱</sup>

باید به خاطر داشت که اسلام گرچه به تجارت و زراعت و سایر کارها اهمیت می‌دهد و آن را عبادت می‌شمارد.<sup>۲</sup> اما از سوی دیگر زیاده‌روی و افراط در کار را تأیید نمی‌کند.

اسلام می‌گوید:

---

۱. وسایل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۰.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۳.

ساعاتی از شبانه‌روز را به کار مشغول باشید و ساعات دیگر، از سایر جنبه‌های مادی و معنوی زندگی بهره‌مند گردید.<sup>۱</sup>

استراحت کنید؛ به وضع خانواده‌ی خود رسیدگی کنید؛ احکام دینی و وظایف اسلامی خود را بیاموزید، نماز بخوانید؛ قرآن بخوانید، به دیدوبازدید یکدیگر بروید و...

## ازدواج و تشکیل خانواده

ازدواج، یکی از نوامیس طبیعی است. حتی گیاهان، برای ثمر آوری و باروری، از نوعی ازدواج ناگزیرند.

---

۱. نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۳۹۵.

درسهایی از اصول دین، شماره شانزدهم / ۲۹

خلاف تصوّر برخی، ازدواج یک امر صد درصد شخصی و فردی نیست، بلکه نتیجه‌ای کاملاً اجتماعی دارد.

قوام و دوام نسل‌ها، بقای جامعه و ملیّت و نیز برآورده شدن برخی آرمان‌ها، بدان وابستگی دارد؛ چراکه برخی دنبال کردن بعضی از اهداف بلند انسانی و اجتماعی خویش را به عهده‌ی نسل بعد وامی‌گذارند.

هم‌چنین با ازدواج، غرایز انسانی تعدیل یافته و در برابر گناه محفوظ می‌ماند. و شاید همین ضرورت‌هاست که خداوند بنیان ازدواج را کشش تند جنسی افراد گذارده است، تا اگر از فواید آن آگاه نباشند، باری به حکم غریزه، آن را دنبال کنند.

اما این میل غریزی باید با راهنمایی‌ها و دستورهای دینی کنترل گردد، وگرنه چون ماشینی است قوی با راننده‌ای خودسر، که نتیجه آن سقوط به اعماق و ژرفنای دره‌های فلاکت و هلاکت است. به همین سبب اسلام، بسیار به ازدواج و آسان گرفتن شرایط آن اهمیت می‌دهد.

قرآن می‌فرماید: ازدواج بخششی الهی و موجب آرامش و سکون است.<sup>۱</sup>

پیامبر ﷺ می‌فرماید: ازدواج و تشکیل خانواده روش و سنت من است.<sup>۲</sup>

---

۱. سوره‌ی روم، آیه‌ی ۲۱.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۷.

درسهایی از اصول دین، شماره شانزدهم / ۳۱

هم او - که سلام خدا همواره بر او - می فرماید:  
هرگاه کسی که خوی و دینش مورد پسند شماست به  
خواستگاری آمد، به ازدواج حاضر شوید و گرنه  
پهنه‌ی زمین را فتنه و فساد فرامی گیرد.<sup>۱</sup>

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مهر دختران و  
زنان خود را از پانصد درهم زیادتر قرار نمی داد<sup>۲</sup>  
اگرچه این مبلغ در خانواده‌های باشخصیت آن روز  
بسیار کم محسوب می شد. و این همه، نشان آن است  
که اسلام، برای کنترل غریزه‌ی جنسی، برنامه‌ی  
ازدواج را پیشنهاد می کند و آن را بسیار آسان  
می گیرد.

---

۱ . کافی، ج ۵، ص ۳۴۷.

۲ . کافی، ج ۵، ص ۳۷۸.

علاوه، اسلام در همین زمینه، با رؤیاهای طلائی در ازدواج و امتیازات طبقاتی نیز به سختی مبارزه کرده و تشریفات بی جا و غلط را عملاً، پوچ دانسته است:

مقداد، مرد مسلمانی بود با سری پرشور و قلبی سرشار از ایمان اما بی ثروت و قبیله.

ضباعه نوهی عبدالمطلب، دختر عموی پیامبر اسلام و از قبیله‌ی قریش بود.

این دو با میل و رغبت و با صلاحدید پیامبر، همسر شدند و این دختر سرشناس، عمری، کاشانه‌ی فقیرانه‌ی مقداد را به گرمای مهر خویش فروزان می‌داشت.



درسهایی از اصول دین، شماره شانزدهم / ۳۳

امام صادق علیه السلام... که درود خدا بر او باد؛  
فلسفه‌ی همین ازدواج را توضیح می‌دهند:

می‌فرمایند: پیامبر چنین کرد تا ازدواج، از  
چارچوب تشریفات طبقاتی بیرون آید و دیگران از  
رسول خدا پیروی کنند و بدانند گرامی‌ترین افراد در  
پیشگاه خداوند، پرهیزگارترین آنهاست.<sup>۱</sup>

نمونه‌ی دیگر را در زندگی امام چهارم علیه السلام  
می‌بینیم:

عبدالملک مروان خبر یافت که آن امام، کنیز  
خود را آزاد کرده و با او ازدواج فرموده است. به نظر  
او این کار برای مقام آن امام برانزده نبود که با کنیزی

آزاد شده ازدواج کنند؛ پس نامه‌ای حاوی سرزنش به آن بزرگ فرستاد...

امام در پاسخ نوشتند: «نامه‌ات رسید...

...تو گمان می‌کنی که همسری با زنان قریش،

باعث افتخار و موجب آبروی من است؟ این اشتباه

است چراکه برتر از پیامبر اسلام - که من از دودمان

او هستم وجود ندارد.

من با کنیزم همسر شدم چون از نظر دین پاکیزه

است و چیزی کم ندارد.

خداوند به برکت اسلام، تعصبات و امتیازات

خیالی را برچیده است - معیار ارزش‌ها، ایمان و

تقوی است.

درسهایی از اصول دین، شماره شانزدهم / ۳۵

این سرزنش‌ها - که تو به من نوشته‌ای - در

جاهلیت رواج داشت و مربوط به پیش از اسلام بود<sup>۱</sup>.